

سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمة (۲)

نجم الدین طبسی

از جمله منابع و ماخذ غنی و با قدمت زیاد و سابقه دیرین حدیثی در مباحث مهدویت، کتاب گران سنگ و ارزشمند کمال الدین و تمام النعمة است که در اثبات امام و غیبت او و مباحثی پیرامون آن نگاشته شده است.

مقاله حاضر در دو بخش تنظیم یافته است؛ بخش نخست در معرفی شخصیت شیخ صدوق است که به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، متولد شده، و به امر آن حضرت، موظف به تألیف این کتاب گردیده است. و عظمت شأن ایشان، در میان علمای امامیه، اظهر من الشمس بوده حتی در میان علمای عامه نیز جلوه‌گری کرده است که در شماره قبل آمده است. و بخش دوم؛ در چهار محور به بررسی سبب و انگیزه تألیف، صحت و سقم کتاب، محتویات آن، و مشایخ وی و درجه اعتبار و وثاقت آنان پرداخته است که هم اکنون به آن می‌پردازیم.

نوشته حاضر، تقریر سلسله درس‌های «منبع شناسی مهدویت» از استاد شیخ نجم الدین طیبی است که در «مرکز تخصصی مهدویت» در قم برای جمعی از طلاب و دانش پژوهان ارائه شده است.

از تلاش برادر حجة الاسلام سید حسن واعظی از دانش پژوهان کوشای این مرکز در تدوین این درس‌ها سپاسگزاریم.

نگرشی گذرا بر اهم محتویات کتاب

الف) مطلب اول، در غیبت انبیا است، در این جا هفت مورد را بیان می‌کند:

۱. غیبت حضرت ادریس (علیه السلام)؛ در این بخش، داستان آن حضرت و غیبت بیست ساله‌ی ایشان را ذکر می‌کند و نیز مژده‌ی آن حضرت بر قیام قائمی از فرزندان خود، یعنی حضرت نوح را مطرح می‌سازد.

۲. غیبت چندین ساله‌ی حضرت صالح (علیه السلام)؛

۳. غیبت حضرت ابراهیم (علیه السلام)؛ در این باب، شباهت غیبت حضرت ابراهیم (علیه السلام) با غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از هنگامی که در رحم بود و قبل از آن تا ولادت اش و مخفی ساختن آن حضرت تا هنگام اعلان مأموریت اش برای تبلیغ، ذکر کرده و سپس دو غیبت بر آن حضرت را یادآور می‌شود.

۴. غیبت حضرت یوسف (علیه السلام)؛ این غیبت، بیست سال بود. ایشان، در میان مردم زندگی می‌کرد و او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند.

۵. غیبت حضرت موسی (علیه السلام)؛ در این باب، بشارت حضرت یوسف (علیه السلام) بر قیام قائمی از فرزندان لاوی بن یعقوب را همراه با علامات ظهورش بازگو می‌سازد و قصه‌ی پنهانی بودن ولادت و مخفی ساختن وی بعد از آن را. سپس، ماجرای غیبت آن حضرت را بیان کرده و در پایان، شباهت حضرت مهدی (عج)، با حضرت موسی (ع) را در ولادت و غیبت و اصلاح امر وی در یک شب، یادآور می‌شود.

۶. غیبت اوصیای حضرت موسی؛ در این باب، به قصه و ماجرای یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) و صبر وی در برابر سه طاغوت و درگیری هایش و

داستان یازده وصی از زمان یوشع بن نون تا زمان حضرت داود (۴۰۰ سال) و ماجرای جانشینی حضرت سلیمان و غیبت وی و داستان «أصف بن برخیا» و ماجرای دانیال و گشایش کار او و قضیه‌ی حضرت یحیی و مژده به قیام حضرت مسیح و... اشاره می‌کند.

۷. غیبت حضرت عیسی (علیه السلام)؛ در این

باب، بعد از نقل بشارت و اخبار حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل به قیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ستایش او، می‌فرماید: حضرت عیسی، غیبت‌های متعددی داشت که در زمین سیاحت و گردش می‌کرد، به طوری که قوم و شیعیان اش او را نمی‌شناختند و اطلاعی از وی نداشتند. سپس حضرت ظهور کرد و شمعون بن حمون را وصی خود ساخت. هنگامی که شمعون درگذشت، حجت‌های پس از او غایب شدند.

در نتیجه، گرفتاری‌ها بیش تر شد. و دین مندرس، و حقوق ضایع، و واجبات و سنت‌های الهی، از بین رفت و بالاخره، مردم متحیر شدند و به این سو و آن سو رفتند، در حالی که هیچ چیز را نمی‌شناختند. این غیبت، دویست و پنجاه سال طول کشید.

آن گاه ایشان، به این حدیث از امام صادق (ع) متذکر می‌شوند که آن حضرت فرمود:

«كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَمُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) خَمْسَمِئَةَ عَامٍ، مِنْهَا مِئَتَانِ وَخَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَلَا عَالَمٌ ظَاهِرٌ». قُلْتُ: «فَمَا كَانُوا؟». قَالَ: «كَانُوا مَتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى (ع)». قُلْتُ: «فَمَا كَانُوا؟». قَالَ: «كَانُوا مُؤْمِنِينَ». ثُمَّ قَالَ: «وَلَا تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ»^۱.

فاصله میان حضرت عیسی و حضرت

محمد(ص) پانصد سال بوده و در مدت دویست و پنجاه سال از آن، هیچ پیامبر و عالمی، به طور آشکار نبود. راوی می گوید عرض کردم: مردم در این مدت پیر و چه دینی بودند؟ فرمود: حضرت عیسی. عرض کردم: چه دینی بود؟ فرمود: مؤمن بودند، و هیچ زمانی زمین از عالم - حجت - خالی نمی گردد.

مرحوم شیخ صدوق، یک بحث حاشیه‌ای خیلی جالبی را در مورد عالمان زمین در این دوران مطرح می کند و دوازده تن را نام می برد.

عالمانی که در جستجوی حجت الهی (پیامبر اکرم(ص)) در زمین سفر می کردند.

۱. سلمان فارسی (روزبه فرزند خشبودان)؛^۲

۲. قس بن ساعده الأیادی؛

۳. تبع (پادشاه یمن)؛

۴. عبدالمطلب و ابوطالب؛ این دو بزرگوار، از همه‌ی دانشمندان به مقام پیامبر(ص) داناتر بودند، اما آن را از جاهلان و اهل کفر و گمراهان پنهان می داشتند.

۵. سیف بن ذی یزن؛

۶. بحیری راهب؛

۷. راهب بزرگ در راه شام که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را شناخت. (داستان خالد بن أسید و طلیق بن سفیان از کبیر راهبان)؛

۸. أبوالمؤیهب راهب؛

۹. سطیح کاهن؛

۱۰. یوسف یهودی؛

۱۱. دواس بن حوآش که از شام می آمد؛

۱۲. زید بن عمرو بن نفیل.

اینان، نمونه‌هایی از عالمان بودند که طبق فرمایش امام صادق(ع): «ولا یكون الارض الا و فیها عالم.»^۳

شیخ صدوق، در باب بیست و یک، علت نیازمندی



به امام(ع) را باب بیست و یک روایت از پیامبر اکرم(ص) و امام باقر(ع)، و امام صادق و امام کاظم و امام رضا(ع) با تعلیقاتی مطرح، و بعد از آن، در باب بیست و دو، اتصال وصیت از حضرت آدم تا قیامت را با شصت و پنج روایت ذکر کرده و در پایان این باب، در مورد «معنای عترت و آل و اهل و ذریه و سلاله» به تحقیق و بحث پرداخته است.

ایشان، از باب بیست و سه، به نصوص می پردازد و ابتدا، نص از خداوند تبارک و تعالی بر قائم(ع) را متذکر می شود و بعد از آن، نص پیامبر اکرم(ص) بر امام دوازدهم و نصوص همه‌ی ائمه اطهار و حضرت فاطمه(علیهم السلام) را مطرح و نیز خبر لوح حضرت فاطمه زهرا(س) را که در آن نام اوصیاء از امام علی(ع) تا قائم آل محمد(ع) مکتوب است، یادآور می شود.

ایشان، در جلد دوم، خبر حضرت خضر(ع) و بعد از آن روایات امام عسکری(ع) در ارتباط با فرزندش حضرت قائم(عج) را متذکر می شود و به مناسبتی، قصه‌ی حضرت نرجس را بیان می دارد.

در باب چهل و دو، به روایات میلاد حضرت قائم صاحب الزمان(ع) و کسانی که ولادت آن حضرت را به امام عسکری(ع) تهنیت گفتند، اشاره می کند. در باب چهل و سه، کسانی که حضرت قائم(عج) را دیده‌اند و با ایشان سخن گفته‌اند، نام برده شده‌اند. علت غیبت با یازده حدیث در باب چهل و چهار آمده است.

توقیعات و نامه‌های امام زمان(عج) را در باب چهل و پنج می آورد و در باب چهل و شش، وارد بحث درباره‌ی کسانی که عمر طولانی داشتند، می شود. در این باب، نام یازده تن، را به عنوان نمونه، ذکر می کند که بدین قرار اند:

الف) آدم ابوالبشر(ع) (۹۳۰ سال)، و نوح (۲۴۵۰

(سال)، و ابراهیم (۱۷۵ سال)، و اسماعیل بن ابراهیم (۱۲۰ سال)، و اسحاق بن ابراهیم (۱۸۰ سال)، و یعقوب بن اسحاق (۱۲۰ سال)، و (یوسف بن یعقوب (۱۲۰ سال)، و موسی بن عمران (۱۲۶ سال)، و هارون (۱۳۳ سال)، و داوود و (۱۰۰ سال)، و سلیمان بن داوود (۷۱۲ سال)۴.

(ب) دجال؛ شیخ صدوق می‌فرماید: «به نظر اهل سنت دجال، در دوران غیبت، عمری بیشتر از عمر اهل زمانه دارد و آن را قبول دارند، ولی طول عمر امام زمان، و غیبت ایشان را تصدیق نمی‌کنند!!».

(ج) حدیث آهوهای سرزمین نینوا؛ مرحوم صدوق، در سند و دلالت و انگیزه‌ی نقل آن، مطالبی را متذکر می‌شود.۵

(د) قصه‌ی حبابه‌ی والیه که حضرت امیرالمؤمنین (ع) را ملاقات کرده، و در یکصد و سیزده سالگی با دعای امام زین‌العابدین (ع) جوان می‌شود تا امام رضا (ع) را ملاقات می‌کند و بعد از آن نیز نه ماه زنده بوده است. (ه) مُعَمَّر مغربی؛ نام او، علی بن عثمان بن خطاب بن مرّة بن مزید است و کنیه‌اش، ابوالدنیا. گویند، از زمان رحلت پیامبر اکرم (ص)، نزدیک سیصد سال عمر داشت. در خدمت امیرالمؤمنین (ع)، نیز بود. در جریان کربلا، در کنار حضرت سیدالشهدا (ع)، شرکت کرد. تا روزگار مقتدر عباسی، در قید حیات بود. برخی می‌گویند: «مرگ وی، تا به امروز، به اثبات نرسیده است».

(و) عبید بن شریه جُرهمی؛ حضرت پیامبر را دیده بوده و سیصد و پنجاه سال عمر کرده است. (ز) ربیع بن ضبع فزاری؛ عبدالملک بن مروان را دیده است. می‌گوید: «دویست سال در زمان فترت میان حضرت عیسی و حضرت محمد (علیهما السلام)، صدو بیست سال در زمان جاهلیت و شصت سال در مسلمانی زیسته‌ام».

(ح) شَقّ کاهن؛ سیصد سال عمر داشته است.

(ط) شَداد بن عاد بن ارم؛ نهصد سال زیسته است.۶ قصه‌ی بو ذاسف در باره‌ی غیبت را در باب متذکر گردیده است.

شیخ صدوق بعد از بحث معمران، در باب پنجاه و پنج، در باره‌ی انتظار فرج، در باب پنجاه و شش در باره‌ی نهی از ذکر نام شریف امام زمان (عج) و در باب پنجاه و هفت، نشانه‌ها و علامت‌های خروج حضرت قائم را آورده و در باب پنجاه و هشت، نوادر کتاب را بازگو می‌کند و جزء دوم را به پایان می‌رساند.

محور چهارم (مشایخ شیخ صدوق)

اساتید و مشایخ شیخ که ایشان در این کتاب از آنان، بدون واسطه، حدیث و یا مطلبی را نقل کرده است، به شرح زیر است:

- پدر شیخ (علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی)؛

- محمد بن موسی بن متوکل؛

- علی بن احمد بن دقاق؛

- عبدالواحد بن محمد عطار نیشابوری؛

- محمد بن عصام؛

- محمد بن ابراهیم بن اسحاق؛

- احمد بن زیاد همدانی؛

- جعفر بن محمد بن مسرور؛

- محمد بن حسن بن احمد بن ولید؛

- احمد بن محمد بن یحیی عطار؛

- حسن بن احمد بن ادريس؛

- محمد بن علی ماجیلویه؛

- حسین بن احمد بن ادريس؛

- احمد بن حسن قطان؛

- محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی؛

- حسن بن عبدالله بن سعید؛

- علی بن احمد بن موسی؛

- علی بن عبدالله وراق؛
- علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران؛
- محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی؛
- علی بن حسین بن شاذویه مؤدب؛
- مظفر بن جعفر بن مظفر علوی؛
- عبدالواحد بن عبدوس؛
- احمد بن محمد بن اسحاق معاذی؛
- علی بن محمد حسن قزوینی؛
- شریف ابوالحسن علی بن موسی بن احمد بن ابراهیم؛

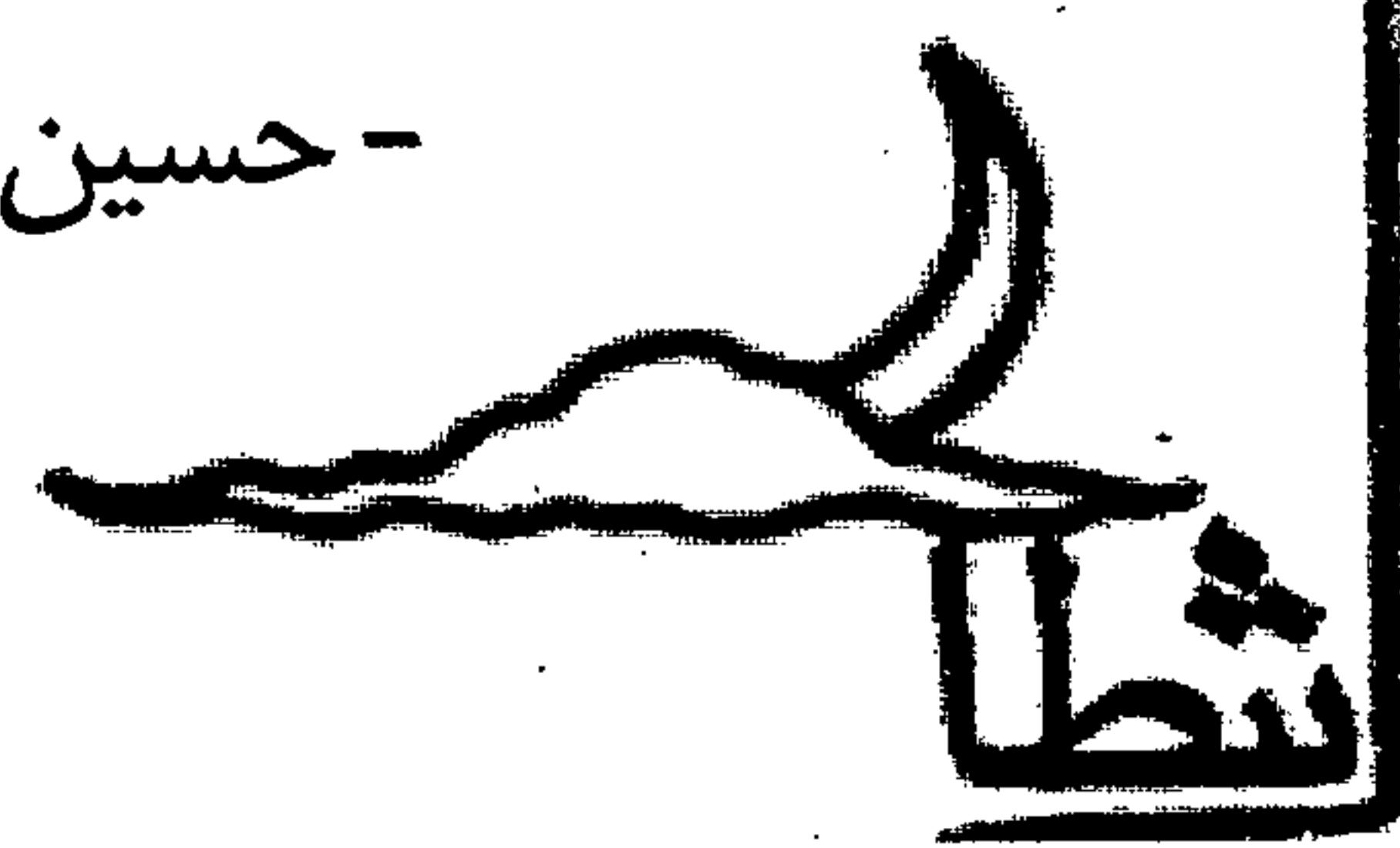
- احمد بن زیاد بن جعفر همدانی؛
- محمد بن محمد بن عصام کلینی؛
- احمد بن هارون غایی؛
- علی بن احمد بن محمد بن عمران؛
- محمد بن علی بن حاتم نوفلی؛
- حسین بن ابراهیم بن ناتامه؛
- محمد بن علی بن حاتم نوفلی؛
- ابوالعباس احمد بن حسین بن عبدالله بن مهران ابی؛

- علی بن حسن بن فرج مؤذن؛
- علی بن موسی بن احمد بن ابراهیم؛
- محمد بن حسین عباد؛
- ابومحمد وجبایی؛
- ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب سجزی؛

- احمد بن یحیی مکتب؛
 - محمد بن هارون زنجانی.
- شمارش دقیق مشایخ شیخ صدوق، نیاز به بررسی اسناد روایات و متون اجازات و شرح حال ها دارد. و از حوصله این بحث مختصر، خارج است.

درجه اعتبار مشایخ و وثاقت آنان

- احمد بن محمد بن حسین بزّاز؛
- احمد بن محمد صائغ؛
- احمد بن محمد بن رزّمة قزوینی؛
- جعفر بن علی بن حسن بن علی؛
- مظفر بن جعفر علوی؛
- محمد بن عمر حافظ بغدادی؛
- محمد بن عمر بغدادی؛
- محمد بن احمد شیبانی؛
- محمد بن ابراهیم بن احمد بن یوسف؛
- علی بن فضل بغدادی؛
- حسن بن علی بن شعیب ابو محمد جوهری؛
- حسن بن عبدالله بن سعید؛
- ابومحمد جعفر بن نعیم بن شاذان نیشابوری؛
- محمد بن احمد بن محمد بن زیاره بن عبدالله بن حسن بن حسین بن علی شریف الدین صدوق؛
- عبدالواحد بن محمد بن عبدوس؛
- محمد بن زیاد بن جعفر همدانی؛
- علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن برقی؛
- حسین بن احمد بن ادريس؛
- احمد بن زیاد بن جعفر؛
- حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی (ع)؛
- ابوعلی احمد بن حسن بن علی بن عبدالله؛
- احمد بن حسین بن علی بن عبدالله؛
- ابوالقاسم عتاب بن محمد حافظ؛
- احمد بن محمد بن اسحاق دینوری؛
- عبدالله بن محمد ضایغ؛
- علی بن عبدالله وراق؛
- عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار؛
- ابوالحسن محمد بن علی بن شاه فقیه مروری؛
- عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب؛
- ابوسعید محمد بن فضل؛
- حسین بن احمد بن ادريس؛



در این جا، وثاقت برخی از آنان را بررسی می‌کنیم.

۱. پدر شیخ صدوق (ابوالحسن علی

بن حسین بن موسی بن بابویه قمی)؛

این بزرگوار را مرحوم شیخ طوسی، فقیه، ثقه، جلیل‌القدر^۷، ... معرفی کرده است.

ذهبی متعصب، ایشان را «علامه» میدانند. ایشان، مورد وثوق تمامی علمای امامیه بوده است و هیچ مشکلی در عدالت و وثاقت‌اش نیست. دعای امام زمان (عج)، در حق وی، پیش‌تر بیان گردید.

۲. محمد بن موسی بن متوکل

مرحوم تستری گوید:

علامه، در کتاب خلاصه و ابن داوود در کتاب رجال‌اش ایشان را توثیق کرده‌اند. اما ما نمی‌دانیم مستند علامه چه چیز بوده است. ابن داوود هم دأب و روش‌اش این است که معمولاً از علامه پیروی می‌کند، لذا ظاهر آن خلاصه‌ی علامه نقل کرده و دنبال مستندش نبوده است. از طرفی، متون و اخباری از ابن متوکل داریم که مضمون آن قوی نیست بلکه بعضی از آن‌ها مجعولات است. به عنوان مثال، شیخ صدوق، در باب «من شاهد القائم (عج)» از او روایت کرده که حضرت (عج)، برادری به نام موسی دارد و با آن حضرت غایب است. و این، برخلاف اجماع امامیه است.^۸

نیز در روایت دیگری از وی نقل می‌کند که «ابراهیم بن مهزیار تا وقت ظهور، باقی (زنده) خواهد ماند».

و نیز در روایتی می‌گوید: «امام زمان (عج)، به ابراهیم بن مهزیار امر کرد که با برادران‌اش به سرعت پیش ایشان بیایند.» که بطلان این امر، واضح و روشن است.^۹

باز ابن متوکل نقل می‌کند که «هنگام ظهور امام زمان (عج) جمعی با پرچم‌های زرد و سفید به خدمت آن حضرت میان حطیم و زمزم می‌روند و با ایشان بیعت می‌کنند».

آقای تستری می‌گوید:

«اخبار متواتری داریم که کیفیت ظهور را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کنند».

سپس می‌افزاید:

این اخباری که با اجماعات و متواترات ما سازگار نیست، شاید از مدسوسات باشد. و کسانی این‌ها را وارد کتاب مذکور کرده باشند. در زمان‌های قدیم، دشمن، چنین دسیسه‌هایی را داشته است. لذا یونس بن عبدالرحمان، به هر خبری عمل نمی‌کرد؛ به جهت این که اصحاب مغیره بن سعید در کتاب‌های اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایات مجعولی را وارد کرده بودند.^{۱۰}

این مطالب از مرحوم تستری، قابل قبول نیست؛ چون، شخصیت کم نظیر صدوق و آگاهی فوق‌العاده او به رجال و بررسی و نقد اخبار، هرگز با احتمالات مطرح شده، سازگار نیست. اگر مقصود ایشان، این باشد که پس از مؤلف وارد کتاب کمال الدین شده، این احتمالی است که هیچ دلیلی بر آن نیست و کسی هم بدان اشاره نکرده است، بلکه اگر این احتمال راه یابد، کتاب‌های دیگر ایشان، و بلکه از غیر ایشان نیز زیر سؤال خواهد رفت و در نتیجه، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

پاره‌ای از مناقشات ایشان، در کتاب الاخبار الدخیله، شاید به همین روش باشد، و لذا عده‌ای به ایشان ایراد گرفته و خیلی از مناقشات را مردود دانسته‌اند.

۳. محمد بن حسن بن ولید

ایشان یکی از مشایخ شیخ صدوق است که در فقه و رجال اش، مرجع و معتمد ایشان بود، به طوری که در مورد ابن ولید، در ذیل خبر نماز روز عید غدیر مبنی بر این که «آیا نماز مستحبی، در این روز هست یا نه؟» شیخ صدوق، خبری را متذکر می شود و بعد می فرماید:

«چون ابن ولید، این خبر را به سبب وجود محمد بن موسی همدانی، در طریق اش تصدیق نمی کند، پس ما نیز تصدیق نمی کنیم.»
و پس از آن، یک قاعده‌ی کلی می دهد و می فرماید:

«هر چیزی را که ایشان (ابن ولید) تصحیح نکند، ما هم تصحیح نمی کنیم و در پیش ما متروک و غیر صحیح است.»

شیخ الطایفه در رجال اش، از او، چنین تجلیل کرده است:

«ایشان، جلیل القدر و بصیر و آشنا به فقه، و ثقة است.»^{۱۱}

نیز در فهرست اش آورده است:

«جلیل القدر و عارف به رجال و مورد وثوق است و کتاب هایی دارد که از جمله‌ی آن ها، الجامع و... است.»^{۱۲}

نجاشی درباره اش می فرماید:

«ابن ولید، شیخ قمیان، و فقیه و متقدم و وجه آنان بود و گفته می شود که ایشان (ابن ولید) در قم زندگی می کرد، ولی قمی نبود» و آن گاه می افزاید: «ثقة، ثقة، عین مسکون الیه.»^{۱۳}

علامه حلی نیز در مورد ایشان می فرماید:

«جلیل القدر، عظیم المنزلة، عارف به رجال و مورد وثوق است.»

نیز مرحوم جزایری در کتاب الحاوی، در فصل الثقات گوید:

«هیچ گونه، خلافتی در وثاقت این مرد (ابن ولید) نیست.»^{۱۴}

مرحوم تستری می گوید:

«شیخ صدوق، نه فقط در نماز عید غدیر، بلکه در مستثنیات نوادر الحکمة نیز از استادش (ابن ولید) تبعیت و پیروی می کرد.»^{۱۵}

این بود دور نمایی از کتاب شریف کمال الدین و نظری سریع و گذرا به محتویات و مطالب مندرج در آن، و اعتراف داریم که با این بررسی سریع نمی توان حق مطلب را اداء کرد، ولی مالا یدرک کله لایترک کله.

والسلام

چیست؟

۱۰. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۶۱۳.
۱۱. رجال، طوسی، ص: ۴۹۵، ش ۲۳.
۱۲. الفهرست، ص ۱۵۶، ش ۶۹۴.
۱۳. رجال، نجاشی، ص ۲۷۱؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۹۰.
۱۴. خلاصة الاقوال، ص ۲۴۷، ش ۸۴۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۰، الذریعة ۲۳۷.
۱۵. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۹۱.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۱، ب ۸.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۶۶.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۵.

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۵۴، ب ۵۴.

۷. رجال طوسی، ص ۴۸۲، ش ۳۳؛ الفهرست، ص ۹۳؛ ش ۳۸۲.

۸. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۱۶.

۹. معلوم نیست وجه بطلان این و غیر صحیح بودن مطلب قبلی

